

اختلافات ایران و انگلستان در مسائل خلیج فارس (دوره پهلوی اول)

دکتر محمدباقر وثوقی *

گرفت. هدف اصلی اعمال این سیاست، تجدید کامل حاکمیت سیاسی و اقتصادی ایران بر آبراه مهم تنگه-هرمز و جزایر خلیج فارس بود. فعال شدن ایران در منطقه و تلاش گسترده برای تثبیت قدرت سیاسی، روابط ایران و انگلیس را به طور کامل تحت تأثیر قرار داد. انگلستان در این مقطع تاریخی، به چند دلیل عمده خواهان جلوگیری و یا کنترل نفوذ ایران در خلیج فارس بود. نخست آنکه از نفوذ شوروی از طریق ایران به آبهای آزاد بیمناک بود و تمام تلاش خود را برای دور نگه داشتن شوروی از خلیج فارس به کار می‌گرفت. دوم اینکه انگلستان نگران قدرتهای محلی دست‌نشانده خود در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس بود و سعی و تلاش خود را به کار می‌گرفت تا از موقعیت آنان به نفع تداوم حضور خود بهره‌مند شود و سومین مسئله نگران‌کننده برای انگلستان حفظ امنیت خلیج فارس بود که برای تداوم قدرت بریتانیا در هندوستان اهمیت بسیاری برای این کشور داشت. به

چکیده: آبراه «خلیج فارس» به عنوان مهمترین منطقه گذرگاهی خاورمیانه از دیرباز مورد توجه قدرتهای جهانی قرار داشته است. ورود انگلستان به صحنه سیاسی منطقه که از قرن نوزدهم میلادی دارای جنبه‌های قوی توسعه‌طلبانه و استعماری شد، شرایط جدیدی را برای سواحل و پس‌کرانه‌های خلیج فارس به وجود آورد. ایران به عنوان بزرگترین کشور منطقه حاشیه خلیج فارس برای حفظ حاکمیت خود در این آبراه اقدامات گوناگونی را به عمل می‌آورد و از این رو، مسئله خلیج فارس طی قرون نوزدهم و بیستم به عنوان اصلی‌ترین مسئله روابط سیاسی ایران و انگلیس مورد توجه هر دو کشور قرار گرفت. دوره پهلوی اول یکی از مهمترین ادوار فعالیت ایران در خلیج فارس است. در این مقاله اصول سیاست‌گذاری ایران در خلیج فارس و نحوه عکس‌العمل دولت بریتانیا در قبال آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه: راههای آبی ایران، خلیج فارس، روابط ایران و انگلیس.

ایران در طول دوران حکومت پهلوی اول سیاست فعالی را در قبال خلیج فارس و مسائل آن در پیش

* عضو هیئت علمی دانشگاه تهران.

درصد بسط قدرت خود در خلیج فارس برآمدند^۳ تا از این طریق به رقیب خود انگلستان نزدیکتر شده و با توسعه قدرت آن مقابله کنند. انگلستان برای رویارویی با این شرایط با اتخاذ یک رشته اقدامات عملی دست به کار شد اگرچه وقوع جنگ جهانی اول و نتایج آن باعث رفع موقت خطر نفوذ شوروی و آلمان گردید و انگلستان در اوایل قرن بیستم به صورت تنها قدرت بلامنازع خارجی در منطقه درآمد. در دهه نخست پس از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸م)، دو تحول عمده در منطقه خلیج فارس به وجود آمد که انگلستان را ناگزیر به اتخاذ سیاستهای جدیدی نمود. نخستین تحول، شکل‌گیری و تثبیت قدرت پهلوی اول در ایران و دومین آن تثبیت قدرت آل‌سعود در عربستان بود. هر دو قدرت منطقه‌ای درصدد تحکیم منافع خود در سواحل خلیج فارس برآمدند و این موضوع نگرانیهای عمیقی را در محافل سیاسی انگلستان به وجود آورد.^۴ این در حالی است که براساس اسناد و مدارک کافی هر دو حکومت ایران و عربستان با حمایت‌های جدی دولت

عبارت دیگر، مسئله خلیج فارس در این دوره برای انگلستان و در چارچوب سیاستهای منطقه‌ای و جهانی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار شده بود.

از اواخر قرن هیجدهم میلادی که انگلستان به عنوان یک قدرت برتر بازرگانی پا به عرصه جهانی گذاشت، علائق این کشور در خلیج فارس نیز گسترش یافت. اهمیت خلیج فارس در این دوره بیشتر به خاطر دفاع از هندوستان و نقش گذرگاهی آن برای عبور و مرور کالاها بوده است.^۱ انگلستان برای تحکیم مواضع خود در خلیج فارس در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی پایگاههای دریایی متعددی در منطقه ایجاد کرد؛ چنان‌که یک واحد دریایی انگلستان در بندر باسعدو در جزیره قشم برای کنترل رفت‌وآمد کشتیها در تنگه هرمز استقرار یافت و هدف اصلی از این اقدام تأمین امنیت رفت‌وآمد کشتیهای تجاری انگلیس در منطقه بود. علاوه بر آن، انگلستان برای حفظ منافع خود اقدام به عقد قراردادهای بسیاری با رؤسای قبایل عرب خلیج فارس نمود تا از این طریق عملاً سواحل جنوبی خلیج فارس را تحت‌الحمایه خود سازد.^۲ در این راستا نمایندگی مقیم انگلیس در بوشهر از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار شد. نمایندگان بوشهر معمولاً از افسران نیروی زمینی یا دریایی انتخاب می‌شدند و مسئول حفظ امنیت منطقه بودند و در صورت لزوم می‌توانستند از نیروی دریایی کمک بگیرند. از طرف دیگر نماینده مقیم سیاسی در مقام جنرال کنسولی تحت نظارت سفارت کبرای بریتانیا در تهران قرار داشت و با توجه به اینکه عملاً در قبال مقامات ایرانی هیچ‌گونه تعهدی نداشت و صرفاً حافظ منافع انگلستان در خلیج فارس محسوب می‌شد، معمولاً با دولت ایران درگیری پیدا می‌کرد. دولت ایران در این دوران از حضور نماینده مقیم در قلمرو کشور خود ناخشنود بود.

در اوایل قرن بیستم میلادی، شوروی و آلمان

۱. برای اطلاع بیشتر از موقعیت انگلستان در این دوره نک:

-Cottrel, Alvin, *the persian Gulf states*, Baltimore and London, 1980, Part 1. Pp.3-14

-Kelly, J.B, *Britain and the persian Gulf*. Oxford, 1968, 2and 3

-Miles, S.B, *The countries and tribes of the persian Gulf*, London, 1966

-Lorimer, J.G, *Gazetteer of the persian Gulf*, calcutta, 1908, V.1.

-Saldanha.J.A, *the persian Gulf precis*, Archive edition, London, 1980, Vol.1.

۲. برای اطلاع بیشتر از متن قراردادها نک:

-Saldanha, op.cit.Vol2. ch4

-Toye, P.L, *The Lower Gulf Islands*, Archive edition, London, 1993. Vol.2

-Alqasimi, Sultan, *The myth of Arab piracy in the Gulf*, Bristol, 1988.

۳. برای اطلاع از این رقابتها نک:

-Bush, B.C, *Britain and the persian Gulf (1894-1914)*, University of california press, 1967, Ch.11

The persian Gulf states, op.cit. part I, PP. 41-70

۴. برای تحلیل در این مورد نک:

The persian Gulf states, op.cit. part 1.pp.59-61

تسهیلات باید برای عملیات مین‌روبی و نگه‌داری از سایر ناوهای لازم برای تأمین امنیت راههای دریایی خلیج فارس در زمان جنگ مناسب باشد.

(د) توسعه خطوط هوایی در امتداد هر دو کرانه خلیج فارس، یعنی خطوط هوایی غیرنظامی در امتداد کرانه‌های ایران و خطوط هوایی استراتژیک در امتداد کرانه‌های جنوبی اهمیت دارد.^۵

در خط‌مشی کلی سیاست انگلیس نگرانیهای زیر به چشم می‌خورد:

۱. تهدید امنیت هندوستان و خلیج فارس توسط یکی از قدرتهای بیگانه،

۲. احتمال استفاده شوروی از خط راه‌آهن شمال به جنوب ایران،

۳. تغییر موقعیت استراتژیک نظامی منطقه به دلیل حضور ناوگان هوایی و به وجود آمدن شرایط جدید که امکان مقابله با آن پیش‌بینی نشده بود،

۴. احتمال نفوذ قدرتهای منطقه‌ای - ایران و عربستان -

در سواحل جنوبی خلیج فارس به دلیل ضعف نظامی رؤسای قبایل ساکن در نواحی عمانات،

۵. حفظ امنیت دو کرانه ایرانی و عربی برای در امان ماندن هندوستان از تعرضات احتمالی قدرتهای رقیب.

براین اساس سیاستهای اجرایی برای حفظ منافع انگلستان در منطقه به شرح زیر اعلام شد:

(الف) امنیت مرزهای غربی هندوستان و به ویژه بندر کراچی در برابر هرگونه تعرضی از جانب خلیج فارس حفظ شود.

(ب) امنیت راههای مواصلاتی انگلستان با استرالیا و

بریتانیا روی کار آمده بودند و این دولت نفوذ کافی بر دولتمردان ایران و عربستان داشته است. دولت انگلستان در ۲۵ ژوئن ۱۹۲۸ م / ۴ تیر ۱۳۰۷ ش یک کمیته فرعی از کمیته دفاع امپراطوری را موظف ساخت تا با توجه به اوضاع منطقه‌ای و سیاستهای جهانی و پیدایش نیروی هوایی و خطرات احتمالی آن بر موقعیت انگلستان، امور خلیج فارس را به طور جدی مورد بررسی قرار دهد و رئوس سیاستهای کلی را مشخص سازد.^۶ مأموریت اصلی این کمیته تعیین خط‌مشی کلی سیاست انگلستان در قبال خلیج فارس و مسائل منطقه‌ای بود که طی مباحثات و مکاتبات بسیار انجام پذیرفت. گزارش قدماتی این کمیسیون در سال ۱۹۲۸ م / ۱۳۰۷ ش به هیئت دولت انگلستان تسلیم شد و دولت پس از بررسی پیشنهادها اصول کلی آن را به عنوان مبنای سیاست بریتانیا در خلیج فارس به تصویب رسانید. در این سند اصول اساسی خط‌مشی انگلستان در خلیج فارس در موارد ذیل مشخص شد:

(الف) در حال حاضر اهمیت حفظ برتری بریتانیا در خلیج فارس نه تنها برای منافع امپراطوری و امنیت هند کاهش نیافته بلکه بیشتر هم شده است.

(ب) منافع ما در خلیج فارس به همان شدت ولی به گونه‌ای متفاوت در معرض همان خطرهایی قرار دارد که در گذشته در کار بوده است. تحول جدیدی چون قدرت هوایی و خطوط مواصلاتی سراسری و به ویژه احتمال احداث خط آهن میان شمال ایران و خلیج فارس بر میزان مخاطرات بالقوه‌ای که منافع ما را تهدید می‌کند، افزوده است.

(ج) برای حفظ برتری خود باید مانع از آن شویم که یک قدرت خارجی در خلیج فارس پایگاه دریایی یا استحکامات بندری تأسیس کرده یا از تأسیسات هوایی که بتوان از آن به خلیج فارس تعرض کرد، برخوردار شود. باید برای نیروی دریایی خود در خلیج فارس تسهیلات کافی فراهم کنیم و این

۵. برای اطلاع از مذاکرات این دوره نک:

Public Record office, cabinet paper, CAB 16/93, 94 and 95.

۶. برای اطلاع از جزئیات خط‌مشی سیاسی انگلستان، نک:

The Interim Report of the Persian Gulf sub-committee of Imperial Defence, November 1928, Cabinet papers, CAB 16/93, paper No.C.P.321-28.

۲. حضور نیروی هوایی مستقل در ایران و شکل‌گیری پایگاه‌های هوایی در ایران خطر بالقوه نفوذ هواپیماهای شوروی در خطوط هوایی و فرودگاه‌های ایران را بیشتر می‌کند.

۳. شوروی می‌توانست با استفاده از خطوط مواصلاتی زمینی (راه‌آهن) و هوایی ایران منافع انگلستان در خلیج فارس را تهدید کند.

۴. ایران می‌توانست با توجه به نیروی نظامی و اقتصادی خود قدرت سیاسی و اقتصادی‌اش را در جزایر و بنادر خلیج فارس توسعه دهد.

۵. ایران می‌توانست با در پیش گرفتن دیپلماسی فعال در خلیج فارس در صدد ارتباط مستقیم و بلاواسطه با شیوخ عرب برآید.

۶. ایران می‌توانست پایگاه‌های نظامی جدیدی در جزایر و بنادر خلیج فارس ایجاد کند.

دولت انگلستان برای مقابله با این شرایط راه‌حل مذاکره و دیپلماسی حفظ وضع موجود در برابر ایران را اتخاذ کرد و در این راستا وزارت امور خارجه را موظف نمود تا برای انعقاد یک قرارداد کلی مشتمل بر تمامی مسائل موجود و از جمله اختلافات دو کشور در خلیج فارس با دولت ایران وارد مذاکره شود.

در مورد کیفیت مذاکرات و نحوه بررسی مسائل و مشکلات فی‌مابین ایران و انگلیس اختلاف‌هایی میان سیاستمداران وزارت خارجه انگلستان و وزارت امور خارجه هند به وجود آمد. به عبارت دیگر، نظریه‌پردازان دولت هند بر اساس منافع منطقه‌ای خود بر آن بودند که سیاست اعمال زور و خشونت در مقابل خواسته‌های مشروع دولت ایران در پیش گرفته شود و از دولت بریتانیا می‌خواستند که از هرگونه مذاکراتی که اجازه دهد ایران وضعیت موجود را زیر سؤال برد، پرهیز کند. اما مسئولین وزارت خارجه انگلستان بر اساس حفظ منافع منطقه‌ای و جهانی به

خاور دور در مقابل هرگونه تعرض از منطقه خلیج فارس حفظ شود.

ج) امنیت تردد دریایی در خلیج فارس به هر شکل ممکن حفظ شود.

د) استقرار و تأمین امنیت خطوط هوایی استراتژیک و غیرنظامی انگلستان در امتداد کرانه‌های خلیج فارس مورد توجه جدی قرار گیرد.

ه) امنیت حوزه‌های نفتی و لوله‌های نفت جنوب ایران و دسترسی بلامانع به نفت از طریق بندر آبادان تضمین شود.

و) حفظ شط‌العرب در موقعیتی که بتوان در ایام جنگ و بدون نقض قوانین بین‌المللی مربوط به کشتی و هواپیما از آن استفاده نمود.

ز) حفظ امنیت دادوستد عادی در خلیج فارس

با بررسی اسناد و گزارش‌های سیاسی این دوره می‌توان دریافت که دولت انگلستان در شرایط بسیار سخت و پیچیده‌ای قرار داشته است. منافع انگلستان در سه بعد محلی (خلیج فارس) و منطقه‌ای (خاورمیانه) و جهانی از سوی عناصر و دولت‌های مختلفی مورد تهدید واقع شده و تحت این شرایط کارگزاران انگلیسی در هندوستان امکان مقابله موثر را نداشتند و ناگزیر دستگاه دیپلماسی در وزارت خارجه انگلستان با تمام قوا وارد صحنه شد و از این ایام به بعد این وزارت خارجه و شورای تصمیم‌گیری آن بود که سیاست‌های خرد و کلان دولت هند در خلیج فارس را تعیین و ابلاغ می‌نمود.

ایران در این دوره به چند دلیل عمده مورد نظر و توجه دستگاه دیپلماسی انگلستان قرار داشت که مهمترین آن دلایل را می‌توان در موارد زیر یاد کرد.

۱. انگلستان خطر رخنه شوروی به خلیج فارس از طریق ایران را امری اجتناب‌ناپذیر می‌دانست و به این دلیل حفظ روابط دوستی با ایران به منظور جلوگیری از نفوذ شوروی از اهمیت بسیاری برخوردار بود.

این دوره تیمورتاش، وزیر قدرتمند دربار ایران، بود که با حمایت‌های قطعی رضاشاه دست به اقداماتی زد که هدف نهایی آن تحکیم مواضع ایران در خلیج فارس بود. مخبرالسلطنه هدایت درباره میزان اعتماد رضاشاه پهلوی به تیمورتاش در این ایام می‌نویسد: «تیمورتاش وزیر دربار ماست و واسطه بین دولت و شاه، طرف اعتماد شاه و در هر کاری نافذ است. روزی اعلیحضرت در هیئت دولت خطاب به وزراء فرمودند: قول تیمور قول من است» (مخبرالسلطنه هدایت، ۱۳۴۴: ۴۷۲).

وزیر دربار پهلوی اول با اعتماد به نفس فراوانی که منشاء آن حمایت بی‌چون و چرای شاه از او بود، در کلیه امور مربوط به روابط خارجی ایران دخالت مستقیم می‌کرد و فعال‌میشاء بود. علی‌دشتی در این باره می‌نویسد:

تیمورتاش در ظرف آن دو سه سال اول که عهده‌دار وزارت دربار پهلوی بود باد وکالت را از دماغ وکلایی که امر بر آنها مشته شده بود و خیال می‌کردند می‌توانند در سیاست کشور رای و نظر مستقل داشته باشند بیرون کرد. همچنین از اعمال نمایندگان که می‌خواستند در تمام امور حوزه وکالتی خود دخالت داشته باشند و از این حیث مزاحم کارهای وزارتخانه می‌شدند جلوگیری کرد و فقط در مواردی که تشخیص می‌داد تقاضای نماینده‌ای معقول است و منافاتی با جریان کار وزارتخانه مربوطه ندارد، آن وقت روی خوش به خواسته‌اش نشان می‌داد (دشتی، ۱۳۵۴: ۱۳۸-۱۳۹).

اقدامات تیمورتاش در جهت اعاده حاکمیت قطعی ایران در خلیج فارس از سال ۱۳۰۶ش/ ۱۹۲۷ م آغاز شد و نهایتاً منجر به یک دوره فعال مذاکرات دیپلماتیک بین ایران و انگلیس گردید که تا سال ۱۹۳۲ م ادامه یافت.

۷. برای آگاهی از سیاست ایران در این دوره نک:

-Ramazani, R. K, *The persian Gulf; Iran's Role*, University press of Virginia, 1972.

سیاست نرمش و مذاکره با مقامات ایران معتقد بودند و اصرار داشتند که از طریق نرمش بیشتر با ایران، می‌توان وضعیت موجود را به نفع انگلستان حفظ کرد. از این رو، وزارت خارجه انگلستان در قبال خواسته‌های ایران در خلیج فارس رویه انعطاف‌پذیرتری در پیش گرفت، اگر چه نمی‌توانست قدرت حضور کارگزاران دولت هند در منطقه را نیز نادیده بگیرد.^۷

به راستی دولت ایران در این دوره حساس چه ابزاری برای مقابله با اجرای سیاستهای انگلستان در منطقه داشته است؟ بدون تردید ایران در آن ایام توان نظامی لازم برای مبارزه با انگلستان و حتی امکان تثبیت قدرت خود در خلیج فارس از طریق نیروی نظامی را نداشته است. در این شرایط پیچیده سیاستمداران ایران تنها از چند طریق قادر به حفظ منافع خود در خلیج فارس بودند که عبارت‌اند از:

- ۱- ایجاد ارتباط مستقیم و بلاواسطه با شیوخ عرب خلیج فارس
- ۲- فعال کردن دستگاه دیپلماسی ایران و کشاندن اختلافات خود با انگلیس به مجامع بین‌المللی
- ۳- تکیه بر اراده و عزم ملی مردم از طریق گسترش تبلیغات و ایجاد زمینه لازم در افکار عمومی
- ۴- تأکید سیاسی و تاریخی بر ایرانی بودن بخش عمده‌ای از جزایر خلیج فارس
- ۵- تقویت شبکه اداری بنادر و جزایر ایرانی خلیج فارس.

اعمال و اجرای چنین سیاستی در شرایط آن روز منطقه چندان ساده نبود و نیاز به اراده و عزم قوی و هوشیاری و دقت سیاسی داشت و از طرف دیگر، دستگاه یا فردی برای اجرای چنین سیاستی باید انتخاب می‌شد که اختیارات تام و تمام داشته و بتواند در مواقع حساس تصمیمات قاطعی اتخاذ کند.

مجری اصلی سیاست ایران در خلیج فارس طی

دست رفته خود بود و انگلستان در این شرایط راهی جز پذیرش مذاکرات مستقیم و حل و فصل مسئله از طریق آن نداشت.

چمبرلین وزیر امور خارجه انگلستان در این مورد می‌نویسد:

«دولت اعلیحضرت بریتانیا در عین حال که از شیوه‌های یکطرفه‌ای که وزیر دارایی اتخاذ کرده ناخشنود است، حاضر است به صورتی دوستانه و معقول آن بخش از مسائل را که دولت ایران می‌تواند قانوناً عنوان کند، مورد بحث قرار دهد. دولت اعلیحضرت معتقد است که منافعش در خلیج فارس به هیچ وجه با حاکمیت ایران مغایرت ندارد بلکه برعکس منافع مستقیم هر دو کشور چنین حکم می‌کند که در مسائلی چون منع بردگی و جلوگیری از قاچاق اسلحه و تأمین دادوستدهای مشروع تجارتی با یکدیگر همکاری نزدیک و موثری دنبال کنند. از این رو، دولت اعلیحضرت انتظار دارد که دولت ایران موافقت کند که این مسائل را به نحوی دوستانه و مسئول مورد مذاکره قرار داده و تا پیش از دستیابی به یک توافق دوستانه از هرگونه اقدامی که وضع موجود را تغییر دهد اجتناب ورزد»^۸.

شرایط جدید، ایران را در موقعیت برتر قرار داده و تیمورتاش با استفاده از این فرصت می‌توانست ابتکار عمل را به دست گیرد و از همین رو در نهم اردیبهشت ۱۳۰۷ش به سفیر بریتانیا اطمینان داد که در عین حال که نمی‌تواند در این مورد ضمانتی کتبی ارائه کند ولی قول می‌دهد که اقدامی در جهت تغییر وضعیت موجود انجام ندهد. در این ایام با توجه به

شرح مختصر وقایع بر اساس اسناد موجود و منتشر شده در وزارت خارجه ایران و انگلیس طی سالهای مذکور ذیلاً ذکر می‌شود تا خوانندگان محترم با روند کلی حوادث آشنا شده و در صورت نیاز به بخش اسناد موجود در مجلدات سه‌گانه این مجموعه مراجعه کنند.

در سال ۱۳۰۶ ش / ۱۹۲۷ م حاکم ایرانی بنادر خلیج فارس خواستار آن شد که نماینده مقیم بریتانیا در بوشهر ورود و خروج تمام کشتیهای انگلیسی را قبلاً به او اطلاع دهد. وزیر دارایی وقت به دستور هیئت وزیران طی ابلاغیه‌ای به کلیه مقامات ایرانی در بنادر و جزایر اطلاع داد که از این پس کشتیهای خارجی حق پهلوگیری در اسکله آبادان بدون کسب مجوز را ندارند و براساس این دستورالعمل به جز کشتیهای شرکت نفت ایران و انگلیس، دیگر کشتیها مجاز به سوختگیری در اسکله آبادان نبودند. علاوه بر آن دفتر خدمات بندری آبادان که تا آن زمان تحت اداره خدمات بندری بصره قرار داشت تعطیل شده و کشتیهای این اداره حق نداشتند در آبادان پهلو بگیرند. بر اساس این ابلاغیه سایر بنادر ایران نیز مشمول این مقررات شدند.

وزارت خارجه انگلستان از این دستور العمل به شدت نگران شده، فوراً اعتراض خود را تسلیم مقامات ایران نمود. تیمورتاش در پاسخ به این اعتراض اظهار داشت که «حضور یکی از شعب اداره بنادر بصره در خاک ایران نه تنها بدون مجوز بوده است بلکه برخلاف قوانین بین‌المللی است». او موكداً خاطر نشان ساخت که ایران بر اساس قوانین بین‌المللی خواهان اطلاع قبلی از ورود و خروج کشتیهای خارجی است.

اعمال سیاست تثبیت حاکمیت قانونی ایران بر لنگرگاههای ورودی دریایی و رودخانه‌ای از جمله نخستین اقدامات دولت ایران برای اعاده حقوق بین‌المللی از

۸ برای اطلاع بیشتر از متن سند نک:

عقد قرارداد جده بین انگلستان و عبدالعزیز ابن سعود و مفاد ماده شش آن که تلویحاً استقلال بحرین را به رسمیت می‌شناختند، دولت ایران یادداشت اعتراضی را به جامعه ملل و دولت بریتانیا تقدیم کرد^۹ و در همان حال مدارک تاریخی خود را دال بر حاکمیت بلاانقطاع بر بحرین گردآوری و آن را به مقامات کنسولی بریتانیا ارائه نمود. مقامات انگلیسی ادعای ایران را رد کرده و حاکمیت ایران بر بحرین بین سالهای ۱۰۳۱ - ۱۱۱۷ ه.ق/ ۱۶۲۲ - ۱۷۸۳ م را مورد تأیید قرار داده و پس از آن تاریخ، بحرین را سرزمینی عربی و متعلق به شیوخ آن ذکر کردند. کفیل وزارت خارجه ایران در پاسخ به این ادعا نوشت: «مشایخ بحرین همیشه حاکمیت ایران را شناخته و نه فقط تا اواخر قرن هیجدهم بلکه بعدها هم به موجب اسناد معتبری که در دست است اطاعت کامل و وفاداری خود را به حکومت مرکزی ایران ابراز کرده‌اند و مالیات بحرین به خزانه ایران عاید می‌شده است که این خود بهترین علامت انقیاد مشایخ بحرین نسبت به حکومت ایران است»^{۱۰}.

ایران برای اعاده حاکمیت تاریخی‌اش بر بحرین مصمم بود تا از کلیه ابزار لازم بهره‌برداری کند و اساساً تجدید حاکمیت ایران بر بحرین به عنوان یک مسئله ملی موضوعی بود که سازش بر سر آن امری غیرممکن می‌نمود. همه سیاستمداران ایران و از آن جمله تیمورتاش اهمیت موضوع را به خوبی درک کرده و تلاش می‌نمودند تا با روشهای دیپلماتیک و اعمال فشار بر انگلستان شرایط را به نفع ایران تغییر دهند. به این ترتیب مسئله بحرین به عنوان یکی از موضوعات اصلی در روابط ایران و انگلیس در این دوره خود را نشان داده و طرفین تمامی تلاش خود را برای اعمال قدرت در این منطقه حساس به کار گرفتند.

بحرین برای بریتانیا از اهمیت سوق الجیشی فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و پل ارتباطی شبه جزیره

حجاز و مناطق نفت خیز کرانه‌های آن به شمار می‌رفت و علاوه بر آن یکی از ایستگاههای مهم تدارکاتی نیروی دریایی بریتانیا محسوب می‌شد و می‌توانست به عنوان یک ایستگاه مهم خطوط هوایی انگلستان در خلیج فارس مدنظر قرار گیرد. تداوم حاکمیت بر این منطقه امکان دستیابی هر چه سریعتر و بهتر بریتانیا به بخشهای شمالی خلیج فارس و همچنین سرزمینهای داخلی شبه جزیره حجاز را فراهم می‌ساخت. ایران نیز نمی‌توانست به سادگی از حق حاکمیت تاریخی خود بر بحرین بگذرد. پیوندهای فرهنگی و مذهبی ایران با بحرین امری انکارناپذیر می‌نمود و در آن ایام حدود یک سوم جمعیت بحرین را افراد ایرانی‌الاصل تشکیل می‌داد^{۱۱} که بخش عمده تجارت آن منطقه را در دست داشته و عمدتاً شیعه مذهب بودند، و حاکمیت تاریخی ایران بر بحرین از اسناد و شواهد تاریخی قطعی برخوردار بوده است^{۱۲}. تثبیت قدرت ایران در بحرین به معنای حفظ و تداوم حاکمیت تاریخی آن محسوب می‌شد و می‌توانست عامل مهمی برای اعاده قدرت ایران در منطقه محسوب شود. بنابراین، مسئله بحرین در طول مذاکرات مربوط به این دوره به عنوان محور اصلی گفتگوها مورد چانه‌زنی دو طرف واقع شد و اسناد موجود نشان می‌دهد که تیمورتاش برای حل مسئله بحرین به نفع ایران سیاست اصرار بر ارجاع مسئله به مجامع بین‌المللی را در پیش گرفت. او از این طریق در اندیشه درگیر کردن انگلستان با دیگر قدرتهای

۹. برای اطلاع بیشتر از روند مکاتبات ایران نک: گزیده اسناد خلیج فارس، ج ۱، ۱۳۷۲ / ۱ - ۹۵ - ۸۵

۱۰. نک: همان، سند شماره ۲۹ (مراسله به سفارت انگلیس راجع به بحرین)، ص ۱۲۳ - ۱۱۷.

۱۱. برای اطلاع بیشتر نک: احمد فرامرزی، ۱۳۷۹: ۴-۶۳۳ (دریاره مهاجرت بحرینها به بندر لنگه)، همچنین یادداشتهای محمد امین خنجی درباره بحرین، نسخه خطی.

۱۲. برای اطلاع بیشتر نک: محمدباقر وثوقی، «بحرین»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ذیل «بحرین».

است: «ظاهراً چندی است که قایق ایران از طرف تنب در حرکت بوده و در اواخر ژوئیه یک قایق بادی متعلق به بندر دبی را گرفته و قایق مزبور را با پانزده نفر زن و بچه که در آن بوده‌اند به لنگه برده است... بنابراین محترماً از دولت علیه خواهشمندم فوراً به دایره مربوطه دستور دهند که قایق مزبور و مسافران آن را فوراً آزاد نموده و آنچه را از مسافران مزبور برده‌اند، مسترد دارند. این مسئله را نیز باید اظهار دارم که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان برای خود کاملاً این حق را محفوظ می‌داند که از طرف اشخاصی که این رفتار نسبت به آنها شده است ادعای غرامت از دولت علیه بنماید».^{۱۴}

دولت ایران در پاسخ این اعتراض یادآور شد که صاحب لنج تبعه ایران بوده^{۱۵} و جزایر تنب کوچک و بزرگ نیز متعلق به ایران است و این کشور مجاز است تا به نحو مقتضی از عملیات قاچاق کالا جلوگیری کند. در بخشی از مکاتبه وزیر امور خارجه ایران در این مورد آمده است: «به طوری که خاطر نشان کرده است جزایر تنب و ابوموسی جزء لاینجزای مملکت ایران است و فوق‌العاده مایه تعجب و تأسف است که این حق مسلم ایران محل تردید دولت انگلستان واقع شده است».^{۱۶} دولت ایران در مکاتبات رسمی خود در این دوره ضمن تأکید بر ایرانی بودن جزایر تنب و ابوموسی، استقلال و مالکیت شیوخ و سواحل متصل را به رسمیت نمی‌شناخت. آنچه که در این مقطع به شدت مورد استفاده انگلیسیها قرار می‌گرفت، ادعای رؤسای

جهانی و تغییر وضع موجود بود. تیمورتاش چنانچه در این امر موفق می‌شد می‌توانست یک خواسته اصلی انگلستان را در این مقطع که همانا حفظ وضع موجود بود تغییر داده و با شرکت مؤثر در شرایط جدید امکان امتیازگیری بیشتری را به نفع ایران به وجود آورد. روند حوادث بر اساس اسناد موجود نشان می‌دهد که تیمورتاش برای عملی ساختن این امر فرصت کافی به دست نیاورد و ناکام ماند.

همزمان با فعالیتهای دیپلماتیک ایران درباره بحرین، دولت ایران اقدامات مهمی را برای بازپس‌گیری جزایر ایرانی خلیج فارس از سال ۱۳۰۴ش آغاز کرد. این فعالیتهای در چند زمینه ذیل به انجام رسید:

۱. گفتگوهای محرمانه با شیوخ شارجه و ایجاد ارتباط نزدیک با آنان

۲. اقدامات آشکار شناورهای ایرانی در جزایر میانی خلیج فارس

۳. بررسی اکتشافی جزایر ایرانی.

دولت ایران در این مقطع حساس تاریخی زمینه مساعدی برای بازپس‌گیری جزایر ایرانی که به مدت کوتاهی در اختیار انگلیسیها قرار داشتند، ایجاد کرد. در ۲۴ اوت ۱۹۲۵ فرماندار بندرلنگه یک فروند لنج را برای شناسایی وضعیت معادن جزیره ابوموسی به آن سمت روانه ساخت.^{۱۷} دولت بریتانیا به این عمل اعتراض کرد و مقامات محلی در پاسخ به آن اظهار داشتند که دستور از تهران است و ابوموسی بخشی از قلمرو ایران است. این مکاتبات و مذاکرات تا چند ماه بعد ادامه داشت تا اینکه در ۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸م مسئله جزایر ایرانی خلیج فارس، به دلیل بروز حادثه توقیف یک لنج دریایی در حوالی جزیره تنب توسط نیروهای ایرانی، یکبار دیگر مورد توجه قرار گرفت. سفارت انگلستان در تهران یادداشت اعتراضی به وزارت امور خارجه نوشت که در بخشی از آن آمده

۱۳. برای اطلاع از جزئیات گزارشها نک: اسناد منتشر شده انگلستان در: 1993, Vol.4. Pp.19-21.

۱۴. برای اطلاع از بخشی از مکاتبات ایران در این مورد نک: گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۱۱ به بعد و همچنین برای اطلاع از مکاتبات منتشر شده انگلیس در این مورد نک:

The Lower Gulf Islands, op.cit. Vol 4. Pp 25.34

۱۵. برای آگاهی از متن صورت جلسه و فتیله صاحب لنج و مسافران آن نک: گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۲۷ - ۳۴۰.

۱۶. همان: ۳۴۱.

برافراشت (جهانگیر قائم‌مقامی، ۱۳۴۱: ۱۲۳). دولت بریتانیا طی یادداشتی به دولت ایران اعتراض نمود و سر‌تیب احمدخان کبابی در یک اقدام عملی به تنظیم استشهادیه‌هایی به گواهی و امضای مشایخ عرب دست زد که بر اساس آن مشایخ عرب حاکمیت ایران را بر جزایر تنب و ابوموسی و سیری تأیید کردند. (نک: *The Lower Golf Islands*, vol2: 37-41).

نخستین اختلافات رسمی میان ایران و بریتانیا بر سر مسئله جزایر ایرانی از همین ایام آغاز شد. بریتانیا در این مقطع تاریخی با اتخاذ سیاستی دو پهلو ضمن حمایت قطعی سیاسی از شیوخ عرب در برابر ایران زمینه وابستگی تمام و کمال آنان را به خود فراهم آورد. در ۱۳۲۰ ق کلنل کمبل، نمایندهٔ مقیم بریتانیا در بوشهر، شیوخ شارجه رأس‌الخیمه را تشویق کرد تا پرچم خود را بر فراز جزیره تنب و ابوموسی نصب کنند. نیروهای ایرانی در واکنش به این اقدام از نصب پرچمها ممانعت کرده و پرچم ایران را در آن جزایر به اهتزاز درآوردند. وزیر امور خارجه ایران طی نامه‌ای به نماینده مقیم بریتانیا نوشت: «دولت ایران جزایر سیری، تنب و ابوموسی و تمام بنادر و جزایر خلیج فارس را ملک مخصوص خود می‌داند» (همان، ۲۷۴).

نیروهای بریتانیایی در یک اقدام مداخله‌گرانه در ۱۳۲۳ ق پرچم ایران را از جزایر تنب و ابوموسی برداشته و به جای آن پرچم خود را نصب کردند. مظفرالدین شاه قاجار طی نامه‌ای به صدراعظم وقت خواهان پیگیری سریع این حوادث شد (همان، ۲۷۸). در همان حال به دنبال ساماندهی مجدد گمرکات ایران تحت اداره بلژیکیها، ایستگاههای گمرکی در جزایر خلیج فارس برقرار گردید و دولت بریتانیا با تهدید و ارباب ایران درصدد برداشتن پرچم ایران از ابوموسی برآمد. این حوادث مصادف با سالهای شکل‌گیری نهضت مشروطیت بود و مسائل داخلی کشور و بروز انقلاب امکان مداخله مستقیم دولت ایران در امور خلیج فارس را به حداقل رسانید. کارگزاران بریتانیایی

شیوخ طایفه قاسمی ساکن شارجه بر مالکیت جزایر بود و دولت ایران به درستی آنان را به عنوان یک حکومت مستقل به رسمیت نمی‌شناخت.

سیاست بریتانیا در اوایل قرن نوزدهم به سمت تحکیم مواضع نظامی و سیاسی این کشور در خلیج فارس سوق داده شد و حل مسئله طوائف عرب در دستور کار دولتمردان انگلیس قرار گرفت. تهاجم گسترده نیروی دریایی انگلستان به بنادر و جزایر خلیج فارس موجب تسلیم بی‌چون و چرای رؤسای طوائف عرب گردید زیرا اگر چه بر اساس قراردادی که انگلیسیها در ۱۸۲۰م معروف به «صلح عمومی» با شیوخ عرب به امضاء رسانده بودند، طایفهٔ قواسم تحت الحمایه دولت انگلستان درآمدند، اما چون بخش اعظم قواسم در سواحل ایران و در بندرلنگه و نواحی مجاور آن ساکن بودند، بدون تردید مشمول معاهده نمی‌شدند و اتباع ایران به حساب می‌آمدند. اما حمایت گستردهٔ انگلستان از رؤسای طوائف عرب خلیج فارس موجب تقویت شیوخ قاسمی ساکن بندرلنگه شده تا آنجا که رؤسای آنان ناامنی را در سواحل ایران ایجاد کردند. از این رو، دولت ایران به دنبال گسترش ناامنی در جنوب، به ناچار در سال ۱۲۹۹ ق حکومت بندرلنگه را از ولایت فارس منتزع و ضمیمه اداره گمرکات کرد (نک: *وقایع اتفاقیه*، بی‌تا: ۱۵۲).

اما در همین ایام حاکم قاسمی بندرلنگه به نام شیخ قزیب بن‌راشد به تحریک دولت انگلستان از احکام دولت ایران سرپیچید. از این رو، نیروهای نظامی ایران به اتفاق زاید بن خلیفه، شیخ ابوظبی، در طی یک درگیری شیخ قزیب بن‌راشد را دستگیر کردند. شیخ ابوظبی نیز به پاس این خدمت مبلغ هزار و پانصد تومان از دولت ایران انعام گرفت (سدیدالسلطنه کبابی، ۱۳۱۲: ۶۱۱). پس از آن حاج محمدمهدی ملک‌التجار بوشهری به جزایر تنب و ابوموسی رفته و پرچم ایران را بر فراز این دو جزیره

کرد و انگلیسیها سعی می‌کردند تا با طولانی کردن مذاکرات و وعده عقد قراردادهای جدید او را از این کار منصرف سازند. به این منظور پیش‌نویس توافق نامه‌ای از سوی مسئولین انگلیسی به ایران پیشنهاد شد که بر اساس آن در قبال شناسائی ادعای مالکیت ایران بر جزیره سیری، ایران نیز از ادعای مالکیت خود بر جزایر دست برمی‌داشت. از نظر تیمورتاش این مسئله به هیچ وجه قابل قبول نبود. اسناد موجود نشان می‌دهد که دلایل اصلی تیمورتاش برای اثبات ایرانی بودن جزایر بر اظهارات زیر استوار بوده است:

جزایر تنب و ابوموسی به قلمرو ایران نزدیکتر است و از آنجایی که اعراب از آن به عنوان انبار کالاهای قاچاق استفاده می‌کنند برای ایران حایز اهمیت است که آن جزایر را به طور کامل تحت نظارت خود داشته باشد.

او، در عین حال، تلاش می‌کرد تا مذاکرات مستقیمی را با شیوخ عرب آغاز کند که این امر با مخالفت شدید کارگزاران بریتانیایی روبه‌رو شد. به نظر می‌رسد نماینده ایران برای گشودن باب مذاکرات مستقیم با شیوخ عرب، سدیدالسلطنه کبابی از کارگزاران برجسته محلی در بندرعباس بوده است که با استفاده از روابط دیرینه خانوادگی با شیوخ عرب منطقه امکان مراوده و مذاکره مستقیم با آنان را برای ایران به وجود آورد. هدف اصلی تیمورتاش جلب رضایت شیوخ عرب و احتمالاً روشن ساختن این نکته برای آنان بود که حضور درازمدت انگلستان در منطقه به نفع همسایگان نخواهد بود و همچنین برای آن دسته از شیوخ که در شرایط مالی چندان خوبی قرار نداشتند قول مساعد کمکهای مالی در نظر گرفته بود. متأسفانه اسناد موجود در این کتاب جزئیات این اقدامات را روشن نساخته است و امید است که محققین ایرانی بتوانند

در منطقه با استفاده از فرصت به دست آمده اقدام به واگذاری امتیاز بهره‌برداری از معادن ابوموسی و دیگر جزایر نمودند. در همان حال شرکت آلمانی ونکهوس نیز امتیاز بهره‌برداری از معادن «گل سرخ جزیره ابوموسی را از یک تاجر ایرانی به نام حسن بن علی سمیه خریداری نمود» (همان، ۲۸۱). اما دولت بریتانیا با اعزام نمایندگان خود به جزیره از ادامه کار شرکت جلوگیری کرد.^{۱۷} در سال ۱۹۰۸ م کمپانی انگلیسی فرانک سی‌استریک مشغول بهره‌برداری از معادن گل سرخ ابوموسی و جزایر تنب شد در حالی که اوضاع داخلی ایران به دلیل وقوع انقلاب مشروطیت و حوادث برآیند آن به شدت ناآرام و بی‌ثبات بود و دولتمردان ایران در این شرایط قادر به نشان دادن عکس‌العمل نبودند. روند اغتشاشات و ناامنیها در ایران تا سالها پس از انقلاب تداوم یافت. سقوط پی‌درپی دولتها و شرایط بی‌ثبات سیاسی موجب تقویت موضع انگلستان در خلیج فارس شد. با روی کار آمدن رضا شاه پهلوی اقدامات دولتمردان ایران برای اعاده حاکمیت بر بنادر و جزایر خلیج فارس آغاز گردید و تحت این شرایط تیمورتاش و دیگر سیاستمداران عصر در جهت تثبیت موقعیت ایران در خلیج فارس دست به اقداماتی زدند که پیش از این به آن اشاره شد.

حضور نیروهای نظامی ایران در حوالی جزایر تنب و ابوموسی در سال ۱۹۲۸ م و عملیات گشت‌زنی موجب توقیف یک قایق گردید و همین امر دوره‌ای جدید از فعالیتهای دیپلماتیک ایران و انگلیس را به دنبال آورد که مذاکرات و مکاتبات تیمورتاش و کلایو و دیگر سیاستمداران دو کشور در این راستا صورت پذیرفته است.

تیمورتاش با اطلاع از شرایط نه چندان مطلوب انگلستان در سطح بین‌المللی تلاش گسترده‌ای را برای ارجاع مسئله جزایر به حکمیت بین‌المللی آغاز

17. *The Lower -Gulf Islands*. op. cit.,3/37.

از اسناد ایرانی بهره‌مند شده تا این مقطع حساس از تاریخ دیپلماسی ایران به خوبی مشخص شود.

دولت ایران سعی داشت تا با شیوخ قطر، شارجه و رأس‌الخیمه و دبئی و ابوظبئی وارد گفتگو شود. وزیر امور خارجه ایران در یادداشت مورخ ۲۹ مهر ۱۳۱۲ به سفیر بریتانیا در تهران، منکر حق و ساطت بریتانیا در مذاکرات فی‌مابین ایران و شیخ‌نشینها شد. روند مذاکرات نشان می‌دهد که با توجه به گرایشهای طرفین امکان ایجاد توافق بسیار ضعیف و تا حدی غیر ممکن بوده است. طرف بریتانیایی مذاکرات به خوبی از اهمیت جزایر برای حفظ موقعیت بریتانیا در خلیج فارس آگاه بوده و به هیچ وجه به باز پس دادن جزایر رضایتی نشان نمی‌داد. بررسی اسناد محرمانه موجود نشان می‌دهد که خواسته‌های اصلی بریتانیا از ایران در موارد ذیل به طور مکرر در مکاتبات تکرار شده است:

۱. موافقت دولت ایران برای حفظ وضع موجود.
۲. ترک دعوی ایران درباره بحرین.
۳. ترک ادعای ایران درباره مالکیت جزایر تنب و ابوموسی.
۴. استفاده نیروی دریایی بریتانیا از تأسیسات دریایی جزیره هنگام.
۵. دولت ایران تعرضی به شیوخ عرب نکند.
۶. دولت ایران قیمومیت انگلستان درباره شیوخ عرب را بپذیرد.
۷. دولت ایران مناقشات مرزی خود با عراق را با شرکت مستقیم نمایندگان انگلستان حل و فصل کند. در ازای پذیرفتن خواسته‌های فوق‌الذکر دولت بریتانیا حاضر می‌شد:

۱. بدهی ایران را به طور کامل ببخشد.
۲. تأسیسات دفاعی و نظامی خود در بندر باسعیدو را به ایران تحویل دهد.
۳. حاکمیت ایران بر جزیره سیری را به رسمیت

بشناسد.

۴. خط راه‌آهن دزداب در زاهدان را به ایران تحویل دهد.

۵. معاهده ۱۸۸۲ را لغو کند (تجارت برده).

۶. دفتر نمایندگی خود در بوشهر را منتقل سازد.

خواسته‌های فوق نشان می‌دهد که سیاستمداران بریتانیا چندان توجهی به درخواستهای اساسی ایران نداشته و بیشتر به دنبال ایجاد شرایطی برای حفظ وضع موجود بوده‌اند. از نظر دولت ایران نیز خواسته‌های دولت بریتانیا برای ایران منافع خاصی را به دنبال نداشته است. ایران از اینکه حق طبیعی و تاریخی اش دال بر ایرانی بودن جزایر تنب و ابوموسی از طرف انگلستان نادیده انگاشته شده به شدت نگران و درصدد اجرای واکنشی منطقی به این عمل بود. از این رو، تیمورتاش در اواخر سال ۱۳۰۸ش/۱۹۲۹ م تصمیم به قطع مذاکرات گرفت. وی در نامه بیست‌وششم سپتامبر به کلایو امتناع مستمر بریتانیا از رعایت مفاد قوانین بین‌المللی و اطلاع قبلی ناوهای که می‌خواهند از بنادر یک کشور دیدار کنند را امری ناخوشایند و تعجب برانگیز دانست. سرسختی تیمورتاش و عدم رضایت او به نادیده گرفتن حقوق ایران در خلیج فارس از مهمترین ویژگیهای مذاکرات در این دوره است. اعتماد به نفس و سرسختی تیمورتاش در این دوره از مذاکرات نگرانهایی در مقامات انگلیس ایجاد کرده و آنها تلاشهایی را برای نزدیک کردن خود به فروغی آغاز کردند.^{۱۸} در واقع وزارت امور خارجه بریتانیا به توصیه سررابرت کلایو یا محمدعلی فروغی، وزیر خارجه وقت، ارتباط برقرار کرد و اگر چه او قادر به تغییر شرایط به نفع انگلستان نبود، اما با این عمل موقعیت تیمورتاش در مذاکرات تضعیف می‌شد.

سررابرت کلایو طی گزارشی به وزارت خارجه بریتانیا درباره موقعیت تیمورتاش می‌نویسد: «او از انرژی

زندانی شدن او شکل تازه‌ای به خود گرفت و رضا شاه از آن پس مداخله بیشتری در کیفیت مذاکرات می‌کرد و این مذاکرات به توافق‌نامه ۱۹۳۳ منجر شد که تحلیل و بررسی آن بیرون از محدوده بررسی حاضر قرار دارد. حکومت ایران طی این سالها درگیر مسائل متفاوتی در سیاست خارجی و داخلی خود شد که یکی از گرفتاریهای آن مواجه شدن با دیپلماسی قدرتمند بریتانیا در خلیج فارس بود. بررسی اسناد و مدارک موجود، کیفیت حضور ایران در این روند را نشان می‌دهد. هر چند ذکر این نکته ضروری است که اسناد و تکیه بیش از حد به اسناد و مدارک بریتانیا اشتباهی جبران‌ناپذیر به شمار می‌رود، چه بعضی از این اسناد را نمی‌توان موثق و قابل استناد دانست. در دیپلماسی غیراخلاقی کارگزاران بریتانیا امکان هر گونه دروغ‌نویسی و جعل حوادث، امری طبیعی است و، از این رو، این نوع مدارک را باید با مقایسه با منابع ایرانی مورد مطالعه قرار داد.

تلاش ایران برای تثبیت قدرت قانونی و تاریخی خود در خلیج فارس موجب واکنش شدید بریتانیا گردید و دستگاه اداری و دیپلماسی آن امپراطوری را به فعالیت گسترده واداشت. دولت بریتانیا برای شکست فعالیتهای عملی ایران و ممانعت از تثبیت قدرت ایران در خلیج فارس راه‌حلهای زیر را برگزید و برای اجرای آنها عملیات گسترده‌ای را به انجام رسانید:

۱. طولانی کردن مذاکرات برای حفظ وضع موجود.
۲. فشار روانی و سیاسی به دولتمردان ایران.
۳. تحریک و تشویق عشایر جنوب برای ناامن کردن فارس و خوزستان و مشغول کردن دولت مرکزی با موضوع برقراری امنیت و استفاده از این شورشها به عنوان اهرم فشار علیه دولت ایران.
۴. تشویق و ترغیب و تهدید شیوخ عرب خلیج فارس

و سرعت عمل فوق‌العاده برخوردار است. وی فردی بسیار پرکار است به نظر می‌رسد که اجازه دارد در تمامی امور مداخله کند. همگان بر این باورند که مقام و موقعیت او پس از پنج سال تصدی پست وزارت دربار او را دچار بیماری جنون عظمت کرده است... او با اعمال خود مورد نفرت عموم قرار گرفته و معتقدم که اگر حمایت شاه و ارتش از او نبود به زودی سرنگون می‌شد... من بر این باورم که در بیرون از دربار هیچگونه احساسات ضد انگلیسی وجود ندارد. اما او از چنان اقتدار و دیکتاتوری برخوردار است که به نظر من چنانچه او در قدرت بماند، ما نباید منتظر بهبود وضعیت موجود باشیم»^{۱۹}

در حالی که دولت بریتانیا درصدد ایجاد ارتباط نزدیک با محمدعلی فروغی بود، ماجرای افشاگری یک مأمور اطلاعاتی شوروی در غرب درباره ایجاد یک تشکیلات قوی جاسوسی در ایران موقعیت تیمورتاش را بیش از پیش متزلزل کرد. متهم اصلی در این ماجرا وزیر دربار بود که احساسات ضدانگلیسی او به تمایلات مثبت نسبت به روسیه تعبیر می‌شد.^{۲۰} سررابرت کلایو طی مکاتباتی به وزیر خارجه انگلستان در این مورد می‌نویسد:

«او دارای تعلیم و تربیت روسی است زبان روسی زبان دوم اوست و مدل زندگی او نیز روسی است. اگر چه او تمایل به کمونیسم ندارد اما طرفدار تئوریهای روسیه کمونیستی است»^{۲۱}.

در این بین نامه‌های شدیداللحنی بین تیمورتاش و کلایو ردوبدل می‌شد که در آن طرف انگلیسی تیمورتاش را عامل اصلی شکست مذاکرات معرفی می‌کرد.

از سال ۱۹۳۲ مسئله نفت و اختلاف بر سر مسائل اقتصادی قراردادهای و شرکت نفت ایران و انگلیس نیز بر این مسائل افزود و جو کلی مذاکرات را به شدت تحت تاثیر قرار داد. روند این مذاکرات از سال ۱۳۱۲ ش با توجه به محکومیت تیمورتاش و

19. Ibid, Fo 371/ E2316/18/34

20. Ibid, Fo 371/ sir R. clive no74. P.438

21. Ibid, Fo 371/ 2316/18/34

سیاسی منطقه‌ای و جهانی نیز به نفع ایران نبود؛ توسعه طلبی روزافزون شوروی و سپس آلمان در خاورمیانه موجب حساسیت شدید بریتانیا شد و هر عملی در ایران به نفع قدرتهای رقیب به بهانه تبلیغ و هواداری از کمونیسم مورد تهاجم قرار می‌گرفت. دولتمردان ایران که می‌توانستند تحت شرایط رقابت سخت میان قدرتها از موقعیت بهره‌مند شوند، به دلیل عدم هماهنگی و دارا نبودن جسارت لازم در امکان بهره‌مندی از این شرایط، فرصت را از دست دادند و در پایان این دوره قادر به گرفتن کمترین امتیازی از بریتانیا نشدند. عقد قرارداد ۱۹۳۳ و آغاز روند گرایشهای جانبدارانه ایران به دولت آلمان یکی از نتایج کوتاه مدت شکست ایران در مذاکرات دیپلماتیک با بریتانیا بود. شرایط دگرگون شده جهانی در این مقطع حساس تاریخی و اقدامات خودکامه پهلوی اول و عدم جسارت دولتمردان ایران وضعیت نامساعدی را برای کشور به وجود آورد.

منابع

- بستکی، محمد اعظم خان (۱۳۳۹)، تاریخ جهانگیریه و بنی عباسیان بستک، به کوشش عباس انجم روز، بی‌نا؛
- پری، جان (۱۳۶۹)، کریم‌خان زند، ترجمه محمد ساکی، تهران، نشر نو؛
- حسینی فسائی، میرزا حسن (۱۳۶۷)، فارس‌نامه ناصری، تحشیه دکتر رستگار فسائی، تهران، امیرکبیر؛
- درباره بحرین، یادداشتهای محمد امین ختمچی، نسخه خطی؛
- دشتی، علی (۱۳۵۴)، پنجاه و پنج، تهران، امیرکبیر؛
- سفرنامه پریا فیدالگو (۱۳۵۷)، ترجمه ژان اوین، انتشارات دانشگاه تهران؛
- سفرنامه کملی کارری (۱۳۴۸)، ترجمه عباس نخجوانی، اداره کل فرهنگ و هنر تبریز؛
- فرامرزی، احمد (۱۳۷۹)، بنادر و جزایر خلیج فارس، پژوهشهای ایران‌شناسی، جلد دوازدهم، تهران، انتشارات موقوفة افشار؛
- قالمقامی، جهانگیر (۱۳۴۱)، بحرین و مسائل خلیج فارس، تهران، انتشارات طهموری؛
- کیابی، سدیدالسلطنه (۱۳۶۲)، سفرنامه، تصحیح احمد اقتداری، انتشارات بهنشر، تهران؛

برای پرهیز از مذاکرات مستقیم با ایران و برقراری روابط دو جانبه.

۵. استفاده از اهرم بدهیهای مالی ایران به بریتانیا جهت فشار بر دولتمردان ایران در مورد تأدیه آن.

۶. مداخله مستقیم در امور داخلی ایران و گسترش فعالیت‌های جاسوسی.

۷. استفاده از اهرم فشار شرکت نفت ایران و انگلیس برای بهره‌برداری از موقعیت برتر صنعتی به نفع انگلستان.

۸. بزرگ جلوه دادن اختلافات مرزی ایران و عراق و مشغول کردن ایران به این مسئله.

۹. جلوگیری و ممانعت از نزدیک شدن ایران به روسیه و آلمان.

۱۰. استفاده بریتانیا از تمامی توان دیپلماسی خود برای به بن بست رساندن مذاکرات و حفظ وضع موجود.

دولتمردان ایرانی در این دوره حساس ابزار و

اراده لازم را برای مقابله با سیاستهای دولت بریتانیا در اختیار نداشتند. رضا شاه پهلوی که خود با

حمایت گسترده بریتانیا به قدرت رسیده بود، نمی‌توانست در برابر نفوذ گسترده آن دولت در منطقه

واکنش نشان دهد و از طرف دیگر، بسیاری از دولتمردان ایرانی نیز به دلایل مختلف و از آن جمله

حفظ منافع شخصی، وابستگی به دولت بریتانیا و ترس از عکس‌العمل آن دولت، اقدام عملی موثری

انجام نمی‌دادند. در این میان معدود سیاستمداران ایرانی که برای حفظ موجودیت ملی ایران تلاش

می‌کردند، اسیر قدرت‌طلبی و استبداد رضا شاه بودند و نمی‌توانستند از خود در جنگ روانی و

دیپلماتیک بهره‌مند شوند. در این شرایط، وضعیت داخلی ایران نیز با گسترش شورش عشایر جنوب

نابسامان گردید و همین امر بخش عمده‌ای از توان نیروهای نظامی را به خود مشغول کرد. تغییرات

- Adamiyat, F. (1955), *Bahrain Islands*, New York;
- Alqasimi, S. (1988), *The myth of Arab piracy in the Gulf*, Routledge, Bristol;
- (1999), *power struggles and trade in persian Gulf*, fores Row;
- Bush, B.C. (1967), *Britain and the persian Gulf (1894-1914)*, University of california press;
- Cottrel, A. (1981, part1), *the persian Gulf states*, Baltimore and London;
- Kelly, J. B. (1966), *Britain and the persian Gulf*, Oxford;
- Lorimer, J.G. (1908), *Gazetteer of the persian Gulf*, Calcutta;
- Miles, S. B. (1966), *The countries and tribes of persian Gulf*, London;
- (۱۳۷۱)، سرزمینهای شمالی پیرامون خلیج فارس، تصحیح احمد اقتداری، تهران، انتشارات جهان معاصر؛
- گزیده اسناد خلیج فارس (۱۳۷۲)، تهران، واحد نشر اسناد، فتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه؛
- وثوقی، محمدباقر، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ذیل «بحرین»؛
- وقایع اتفاقیه، به کوشش سمیعی سیرجانی، تهران، بی‌تا؛
- هدایت، مخیرالسلطنه (۱۳۴۴)، خاطرات و خطرات، تهران، انتشارات زوار؛
- هولی، دونالد (۱۳۷۷)، دریای پارس و سرزمینهای متصالح، ترجمه حسن زنگنه، قم، موسسه همسایه؛
- Ramzani, R. K. (1972), *The persian Gulf; Iran's Role*, University press of Virginia;
- Saldanha, J. A. (1980), *the persian Gulf precis*, Archive edition, London;
- Toye, P. L. (1993), *The Lower Gulf Islands*, Archive edition, London. ■

